

نقش والیان ایلام

در حفظ امنیت و دفاع از

مرزهای ایران زمین

مراد مرادی مقدم

چکیده

به گواهی تاریخ، مردمان ایلام از وفادارترین و غیورترین مرزداران ایران بوده اند، آن ها قرن ها است که مدافع مرزهای ایران می باشند و در این راه سختی ها و آوارگی های زیادی را متحمل شده اند. با تشکیل دولت صفویه در ایران، جنگ های زیادی بین ایران و امپراتور عثمانی در گرفت و به دنبال این جنگ ها، معاهدات صلحی بین دو دولت صفویه و عثمانی منعقد گردید که به موجب آن ها منطقه ایلام به صورت ایالتی مرزنشین در غرب ایران در آمد. از دوره ی شاه عباس به بعد، ولایات خوزستان، لرستان و پشتکوه ایلام، کردستان و گرجستان به خاطر ویژگی های قومی، فرهنگی، جغرافیایی و مرزی بودن آن ها به صورت ولایت های والی نشین در آمدند و حاکمان آن مناطق از امتیازات ویژه ای برخوردار شدند. والیان ایلام به عنوان حاکمان مرزی، خدمات شایانی به حفظ امنیت و دفاع از مرزهای ایران در برابر تهاجم عثمانی ها انجام دادند. آن ها با اتکا به ارتشی که از نیروهای ایلات و عشایر قلمروشان تشکیل داده بودند، در جنگ های ایران و عثمانی حضور فعالی داشتند. والیان ایلام علاوه بر برقراری امنیت در قلمرو خود، حکومت مرکزی را در برقراری ثبات و امنیت در دیگر مناطق یاری دادند.

واژگان کلیدی: پشتکوه ایلام، والیان فیلی، ایران، عثمانی.

در ایران باستان که رود فرات، مرز غربی ایران را تشکیل می‌داد، ایلام تقریباً از مناطق مرکزی ایران محسوب می‌شد و کمتر مورد هجوم حملات مکرر همسایگان متجاوز قرار می‌گرفت. نزدیکی این مناطق به تیسفون، پایتخت باستانی ایران، و عبور نزدیک ترین راه برای برقراری ارتباط با بین النهرین و مرکز و شرق ایران از این منطقه، اهمیت ویژه‌ای به آن داده بود. به دنبال تحولات سیاسی در ایران بعد از اسلام، ایلام به صورت منطقه‌ی مرز نشین در آمد. بعد از فتح ایران توسط اعراب مسلمان به تدریج جغرافیای نژادی ایران به هم خورد و مناطق وسیعی از عراق که هم مرز با ایلام بودند، عرب نشین شدند. همین امر موجب شد که بومیان ایلام برای حفظ هویت ایرانی خود، حتی هنگامی که مرزهای سیاسی وجود نداشت، از مرزهای نژادی و هویتی خود در مقابل اعراب دفاع مستمری را در پیش بگیرند. ایلام در زمان خلافت عمر به تصرف مسلمانان در آمد و از آن زمان تا تشکیل دولت آل بویه در ایران توسط حاکمان غیر ایرانی که از سوی خلفا تعیین می‌شدند، اداره می‌گردید. پس از آن تا اواسط قرن پنجم که ترکان سلجوقی بر ایران مسلط شدند، این منطقه جزئی از قلمرو حکومت‌های ایرانی نژاد آل بویه، آل حسنویه و امرای بنی عیار محسوب می‌شدند. با به قدرت رسیدن ترکان سلجوقی در ایران این منطقه به تصرف آن‌ها در آمدند و تا سال ۵۸۰ ق حاکمان سلجوقی آن را اداره می‌کردند. با تجزیه‌ی قلمرو سلجوقیان در اواخر قرن ششم، حکومت‌های محلی در ایران روی کار آمدند که منابع از آنان به عنوان اتابکان یاد می‌کنند. اتابکان خورشیدی از جمله این حکومت‌های محلی بودند که در سال ۵۸۰ ق در لرستان و ایلام به قدرت رسیدند. حکم رانی اتابکان تا سال ۵۱۰۰۶ ق. مداوم داشت. در این سال

شاه عباس، شاهوردی خان آخرین اتابک را به علت عملکرد نامطلوبش به قتل رساند و به حکومت آن‌ها در لرستان و ایلام خاتمه داد. شاه عباس پس از این اقدام، حسین خان فیلی را به به عنوان والی لرستان و ایلام منصوب کرد. جانشینان وی تا اوایل دوره‌ی قاجار بر این دو منطقه حکم رانی می‌کردند، ولی در دوره‌ی پادشاهی فتحعلی شاه قلمرو آن‌ها محدود به پشتکوه ایلام شد، و لرستان از زیر سلطه‌ی آن‌ها بیرون آمد و شاهزادگان قاجاری در آن جا حاکم گردیدند. از میان مناطق والی نشین در ایران حکم رانی والیان فیلی در پشتکوه ایلام بیش از دیگر مناطق دوام داشت؛ آن‌ها تا سال ۱۳۰۷ ه.ش در آن منطقه حاکم بودند. منطقه‌ی والی نشین گرجستان در اوایل دوره‌ی قاجار از ایران مجزا و ضمیمه‌ی امپراتوری روسیه گردید. والیان اردلان تا سال ۱۲۸۴ ق در کردستان حاکم بودند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۲۷۲). بعد از وفات امان الله دوم، آخرین والی از خاندان اردلان، ناصرالدین شاه دیگر کسی از آن خاندان را به والی‌گری انتخاب نکرد؛ بلکه شاهزادگان قاجاری را به عنوان والی کردستان سرافراز فرمود (سنندجی، ۱۳۷۵: ۲۷۵). والیان خوزستان از خاندان مشعشع بودند. پس از مرگ سید مبارک در سال ۱۰۲۵ ه. ق - ۱۶۱۶ م سلسله مزبور رو به انقراض رفت (مینورسکی، ۱۳۷۸: ۲۰۷). والیان از خاندان‌های قدیم و دارای حکومت موروثی بودند که در عین تابعیت از دولت صفویه از آزادی عمل زیادی برخوردار بودند. در دوره‌ی صفویه عایدات مالیاتی آن‌ها در بودجه به حساب نمی‌آمد، ولی به طور معمول پیشکشی و تقدیمی را به صورت تحف و هدایا تسلیم پادشاه می‌کردند؛ علاوه بر این، والیان موظف بودند خدمات نظامی برای حکومت مرکزی انجام دهند (سمیعا، ۱۳۷۸: ۷۶). در دوره‌ی قاجار عایدات مالیاتی والیان

جغرافیای تاریخی ایلام

نام باستانی پشتکوه ایلام، ماسبذان است. مورخین و جغرافیانویسان مسلمان تا قرن هفتم به مناسبت های مختلف از آن نام باستانی یاد کرده اند.

ماسبذان در دوره ی اشکانی جزئی از سرزمین پهلے قلمداد می گردید (ایزد پناه، ۱۳۵۱: ۵۴۰). و در دوره ی ساسانی این منطقه جزئی از گسستک آذربایجان محسوب می شد (ابن ابی یعقوب، ۱۳۴۷: ۲۱۸). از زمان سلطه ی اعراب مسلمان تا قرن ششم، منطقه ی مذکور جزء جبال بودند. جبال شامل کرمانشاه، همدان، قم، لرستان و پشتکوه ایلام می شد (قمی، بی تا: ۲۶). از قرن هفتم به بعد از دمنطقه ی مهرجان قذق و ماسبذان به نام لر کوچک یاد شده است. و از اواسط عصر صفویه به بعد به واسطه ی حکم رانی والیان فیلی در لر کوچک به آن منطقه لرستان فیلی گفته می شد. لرستان فیلی شامل دو منطقه ی پیشکوه و پشتکوه می شد. در دوره ی قاجار تنها به پیشکوه، لرستان می گفتند و از منطقه ی پشتکوه ایلام، به نام پشتکوه فیلی یا پشتکوه لرستان یاد شده است (سپهر، ۱۳۶۸: ۳۲۹).

نقش دفاعی و امنیتی والیان پشتکوه ایلام در دوره ی قاجار

والیان فیلی از زمان به قدرت رسیدن در زمان شاه عباس صفوی تا اوایل دوره ی قاجار در دمنطقه ی ایلام ولرستان حاکم بودند، آن ها در این دوره از قدرت و نفوذ قابل ملاحظه ای در دربار شاهان ایران برخوردار بودند و همواره در جنگ ها و لشکرکشی های ایران به عثمانی و دفع شورش های دیگر مناطق حضور فعالی داشتند. والیان فیلی در این دوره عبارت بودند از: حسین خان، شاهوردی خان، علی قلی خان، منوچهر خان، حسین خان دوم، علی مردان خان و اسماعیل خان. اسماعیل خان، آخرین فرد از خاندان

پشتکوه در بودجه به حساب می آمد و آن ها موظف بودند علاوه بر خدمات نظامی مالیات سالانه را به حکومت مرکزی بپردازند.

بیان مسئله

والیان ایلام به صورت موروثی از خاندان فیلی انتخاب و از سوی پادشاه به عنوان والی منصوب می شدند. آن ها در قبال انتصابشان و برای تداوم حکم رانی شان موظف به انجام خدمات نظامی و پرداخت پیشکشی و مالیات سالانه به حکومت مرکزی بودند. بررسی کمی و کیفی خدمات نظامی والیان پشتکوه ایلام برای حفظ امنیت و دفاع از مرزهای ایران زمین خواست بنیادی این نوشتار می باشد و در این راستا سؤال و فرضیه ی زیر طرح می گردد:

سوال

والیان پشتکوه ایلام چه نقشی در حفظ امنیت و دفاع از مرزهای ایران زمین داشتند؟

فرضیه

والیان با دفع شورش ها در دیگر مناطق و شرکت در لشکر کشی ها برای دفاع از مرزها و باز پسگیری سرزمین های از دست رفته ی ایران نقش قابل ملاحظه ای در برقراری امنیت و دفاع از مرزهای غربی ایران ایفا نمودند.

روش تحقیق

در این مقاله اساس جمع آوری اطلاعات بر «مطالعه اسنادی» استوار می باشد. روش استفاده شده در این نوشتار، روش بررسی و تحقیق تاریخی بارویکردی توصیفی-تحلیلی است. بر اساس این روش ابتدا با استفاده از منابع مختلف حوادث و وقایع را توصیف و سپس حوادث و وقایع را تحلیل و مطالب و اطلاعات جدید را عرضه می نماید.

فیلی بود که در ایلام و لرستان حاکم بود و تاریخ سیاسی ایران نقش قابل ملاحظه ای ایفا کرد.

بعد از وفات اسماعیل خان، نوه اش، حسن خان فرزند اسدخان، به قدرت رسید. در دوران والیگری وی قلمرو والیان فیلی محدود به پشتکوه شد. با محدود شدن قلمرو حکم رانی والیان فیلی به پشتکوه آن منطقه به صورت یک ایالت والی نشین به مرزهای منسجم و مشخص در آمد. در خصوص چرایی محدود شدن قلمرو والیان فیلی به پشتکوه، عوامل زیر را می توان ذکر کرد:

الف: ناراضیاتی برخی از قبایل لرستان از عملکرد اسماعیل خان. وی فردی سخت گیر و انتقام جو بود و به همین دلیل ایلات و طوایف لرستان «عموماً از او متنفر و گردن به قلاده ی اطاعت او در نمی آوردند.» (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۷۳)؛ و در اواخر حکمرانی اسماعیل خان وضع به گونه ای شد که به مبارزه ی علنی با او پرداختند و حتی فرزندش محمد خان را به قتل رساندند. حسن خان به انتقام خون عمویش تعدادی از سران سلسله و دلفان به قتل رساند و این اقدام موجب تداوم کشمکش طوایف لرستان با او گردید (ساکی، ۱۳۴۲: ۳۰۵). از این رو به نظر می رسد ترس از انتقام طوایف لرستان یکی از عواملی بود که حسن خان آن جا را ترک کرد و به پشتکوه آمد.

ب: سیاست قاجاری کردن ایران در عصر قاجار ایالات و مناطقی که در دست حکام محلی و خارج از حیطه ی قدرت مرکزی بودند؛ به زیر سلطه ی حکومت مرکزی در آمدند و شاهزادگان قاجاری در رأس آن ایالت قرار گرفتند. لرستان از جمله این مناطق بود که توسط شاهزادگان قاجاری اداره می شد.

ج: به نظر می رسد موقعیت جغرافیایی، ویژگی های طبیعی و شیوه ی معیشت ساکنان پشتکوه سبب گردیده بود که آن منطقه چندان جذابیتی

برای شاهزادگان قاجاری نداشته باشد و آن ها در صدد حکم رانی مستقیم بر آن منطقه بر نیایند.

د: نقش موثر دفاعی و امنیتی والیان پشتکوه در غرب کشور از عوامل مهم تداوم حکم رانی آن ها بود. والیان به خوبی توانستند، سلطه ی خود را بر ایلات و عشایر پشتکوه ایلام تحمیل کنند و از توان آن ها در جهت دفاع از مرزها و دفع شورش های دیگر مناطق استفاده کنند. والیان فیلی با محدود شدن قلمروشان به پشتکوه ایلام، به نام والیان پشتکوه نامبردار گشتند. آن ها در دوره ی قاجار با دفع مکرر حملات عثمانی ها به مرزهای ایران نقش موثری در دفاع از مرزهای غربی ایران ایفا کردند؛ هم چنین در برقراری امنیت در لرستان، کرمانشاه و خوزستان حکومت مرکزی را یاری می دادند. حسن خان علاوه بر حفظ مرزهای پشتکوه ایلام از هجوم قوای عثمانی و اعراب غارتگر؛ در سال ۱۲۱۲ ه. ق حکومت مرکزی را در دفع شورش محمدخان زند یاری داد (سپهر، ۱۳۶۸: ۹۶)؛ هم چنین در سال ۱۲۱۶ ه. ق در پایان دادن به شورش حسین قلی خان قاجار، برادر فتحعلی شاه، نقش موثری ایفا نمود (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۵۷-۷۵۵).

عثمانی ها در سال ۱۲۳۶ ه. ق/ ۱۸۲۰م به دنبال شکست از عباس میرزا نایب السلطنه در صدد تلافی برآمدند و محمود آقای کهیا و محمود پاشای بابان، حاکم شهر زور را مأمور جنگ با ایران کردند. محمدعلی میرزا با اطلاع از این قضیه لشکریانی جمع آوری کرد و روانه جنگ با عثمانی ها گردید. در این لشکرکشی «حسن خان والی فیلی از پشتکوه لرستان با ۳۰۰۰ [نیرو]» محمد علی میرزا را در جنگ با عثمانی ها یاری داد (سپهر، ۱۳۶۸: ۳۲۹).

نیروهای تحت امر محمد علی میرزا موفق شدند، قوای عثمانی را در منطقه ی یاسین تپه در نزدیکی شهر زور شکست دهند و در این جنگ «سواران [پشتکوه] فیلی و الوار مافی در هلاک و قتل مبارزان

ینک چریک با قابض ارواح سهیم و شریک گشتند» (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۷۸۱).

دولت‌شاه بعد از این پیروزی در صدد تسخیر بغداد برآمد، لیکن در میانه‌ی راه مریض شد و به ناچار به طرف ایران عقب نشینی کرد و با مرگ او در منطقه‌ی طاق‌گرا، حسن‌خان به پشتکوه بازگشت (سپهر، ۱۳۶۸: ۳۲۹).

بعد از وفات حسن‌خان در سال ۱۲۵۵ ه.ق، سه تن از فرزندان او به نام‌های علی‌خان و حیدرخان و احمدخان به طور هم‌زمان به والیگری پشتکوه انتخاب شدند. علی‌خان در صفحه‌ی گرد و احمدخان و حیدرخان در صفحه‌ی مهکی حکم رانی می‌کردند (مشیرالدوله، ۱۳۴۸: ۱۰۰).

احمدخان در جریان سرکوب محمد تقی‌خان بختیاری در سال ۱۲۵۷ ق/ ۱۸۴۱ م همراه معتمدالدوله حاکم خوزستان و لرستان بود و بعد از دفع شورش بختیاری‌ها به پشتکوه بازگشت و در منطقه‌اش به حکمرانی پرداخت (سپهر، ۱۳۶۸: ۷۷۷). بعد از وفاتش، فرزندش عباس‌قلی‌خان حاکم گردید.

عباس‌قلی‌خان در سال ۱۲۶۸ هـ - ق با دو بیست سوار پشتکوهی، خانلر میرزا حاکم لرستان را در دفع شورش طوایف دلفان یاری داد. در این اقدام علی‌مردان خان رئیس طوایف مومیوند دلفان به قتل رسید و لرستان بار دیگر انتظام یافت (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۵-۸۵۸۴).

مهم‌ترین حادثه‌ای که در زمان حکم رانی حیدرخان اتفاق افتاد، تصرف معادن نمک پشتکوه توسط عثمانی‌ها بود که حیدرخان توانست تجاوزات آن‌ها را دفع نماید (سند شماره ۹-۲-۱۰-۱۲۷۹-۱۲۸۰ ق). وی تا سال ۱۲۷۳ هـ - ق ۱۸۵۶ بر منطقه‌اش حکم رانی کرد و بعد از وفاتش فرزندش حسین‌قلی‌خان به والیگری رسید.

بعد از مرگ حسن‌خان در سال ۱۲۵۵ ه.ق تا سال ۱۲۸۰ ه.ق به واسطه‌ی تنش‌های والیان سه‌گانه با هم دیگر و پس از آن در گیرهای حسین‌قلی‌خان و عباس‌قلی‌خان، پشتکوه انسجام و امنیت خود را از دست داد (مشیرالدوله، ۱۳۴۸: ۱۰۰). همین امر موجب شد عثمانی‌ها و اعراب عراق به راحتی بتوانند به پشتکوه تجاوز نمایند. بعد از والیان سه‌گانه، عباس‌قلی‌خان و حسین‌قلی‌خان در پشتکوه به قدرت رسیدند. در سال ۱۲۸۰ ه.ق عباس‌قلی‌خان عزل گردید و حسین‌قلی‌خان به والیگری سراسر پشتکوه منصوب شد. وی مقتدرترین والی پشتکوه بود و خدمات شایانی برای دفاع از مرزها و حفظ امنیت در غرب و جنوب غربی ایران انجام داد.

در سال ۱۲۹۷ ه.ق ظل‌السلطان به قصد سرو سامان دادن به دو ایالت لرستان و خوزستان به خرم‌آباد آمد. در آن جا به علت انتشار خبر شورش شیخ عبیدالله در آذربایجان، سربازان مراغه‌ای تحت امر ظل‌السلطان و ایل‌های سگوند و بیرانوند دست به شورش زدند. در چنین شرایطی حسین‌قلی‌خان به ظل‌السلطان پیوست و او را در فرونشاندن شورش‌ها یاری داد. ظل‌السلطان به پاس قدر دانی از حسین‌قلی‌خان شمشیر مرصع و جواهرنشانی به او اهدا نمود و با احترام روانه پشتکوه کرد (ظل‌السلطان، ۱۳۷۴: ۶۱۶-۶۱۵). حسین‌قلی‌خان مدتی بعد از بازگشت به پشتکوه، به دستور ظل‌السلطان به همراه دو هزار نیروی تحت امرش ناصر الملک حاکم کرمانشاه را در دفع شورش ایلات آن جا یاری داد (ظل‌السلطان، ۱۳۷۴: ۲۷۷). در سال ۱۳۰۶ هـ - ق ۱۸۸۸ م در زمان حکومت انوشیروان ضیاءالدوله در لرستان و خوزستان، ایل دیرکوند سر به شورش برداشتند و راه ارتباطی لرستان به خوزستان را ناامن کردند. حسین‌قلی‌خان حاکم پشتکوه از طرف حکومت مرکزی مأمور سرکوبی آن‌ها گردید. وی موفق شد آن‌ها را تنبیه و ۲۴ تن از رؤسای آن‌ها را دستگیر کند و راه

ارتباطی خوزستان را امن نماید) روزنامه ی ایران، شماره ی ۶۷۳: ۲۷۱۲).

در سال ۱۳۰۹ق/۱۸۹۱م حسین قلی خان ابوقداره به قصد سرکوبی ایل سگوند که شهر دزفول را غارت کرده بودند، به خوزستان لشکر کشید. سگوندها با آگاهی از آمدن والی پشتکوه پراکنده شدند و والی نتوانست به آن ها دست رسی پیدا کند (دمورگان، ۱۳۳۵: ۳۹-۳۶).

در سال ۱۳۱۰ق/۱۸۹۲م ایل دیرکوند بار دیگر باعث ایجاد اغتشاش و ناامنی در لرستان شد. ناصرالدین شاه در حکمی به حسین قلی خان صارم السلطنه او را موظف کرد به همراه حشمت الدوله امیر تومان، حکمران لرستان و بروجرد، ایل دیرکوند را سرکوب نمایند (حشمت الدوله، نامه ی شماره: ۲۵).

حسین قلی خان ابوقداره همان طوری که به او حکم شده بود، به همراه نیروهای تحت امرش، حشمت الدوله را در دفع شورش ایل دیرکوند یاری نمود. در جریان سرکوب ایل دیرکوند نزدیک به چهارصد نفر از این ایل و از نیروهای والی پشتکوه نیز نزدیک به صد نفر کشته شدند.

حشمت الدوله بعد از انجام این مأموریت در تلگرافی به صدر اعظم، ضمن توصیف چگونگی سرکوب ایل دیرکوند، در باره رشادت های حسین قلی خان صارم السلطنه در دفع شورش این ایل می نویسد:

«سرکوب ایل دیرکوند تمامش از نیت صادق و نفاذ امر صاحب صارم السلطنه است که تا جمعیت او کشته نشود، قدرت رو برگردانیدن از جنگ را ندارند (سندشماره: ۲۴۸: ۲۹۶۰۰۰۲۴۸).

حشمت الدوله برای قدردانی از خدمات حسین قلی خان از دربار تقاضای اعطای سردوشی به او نمود؛ صدر اعظم تقاضای حشمت الدوله را رد کرد و در توجیه عدم اعطای سردوشی به حسین قلی خان

می نویسد: «به هیچ وجه اعطای سردوشی به مشار الیه جایز نیست؛ زیرا که این امتیاز منحصرًا به ولیعهدها و شاهزادگان معتبر مرحمت شده است و دیگر نمی توان برای عمل دیرکوند سردوشی داد.» (سند شماره: ۲۱۲: ۲۹۶۰۰۰۲۹۶). هر چند این افتخار نصیب والی نشد ولی یک قبضه شمشیر به او اعطا گردید، و به تقاضای حشمت الدوله، «حسین قلی خان صارم السلطنه والی پشتکوه از طرف دولت به خطاب جنابی مخاطب و غلام رضا خان به لقب فتح السلطنه ملقب گردید.» (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۹۹).

حسین قلی خان همواره مطیع و مجری دستورهای حکومت مرکزی بود. او علاوه بر برقراری نظم و امنیت در پشتکوه، حکومت مرکزی را در برقراری ثبات و امنیت در ایالات و ولایات هم جوار یاری داد. به دنبال این گونه خدمات بود که ناصرالدین شاه با صدور دستخطی از شایستگی های او به خاطر برقراری امنیت و حفظ سرحد ابراز خرسندی کرد (سندشماره: ۳۷۹: ۲۹۶۰۰۰۳۷۹). هم چنین شاه در فرمانی خطاب به امین سلطان می نویسد: «لقب صارم السلطنه به والی [حسین قلی خان] بدهند چون سرحد پشتکوه است عیب ندارد.» (سندشماره: ۲۵۶۹: ۲۹۶۰۰۰۲۵۶۹).

ظل السلطان، حسین قلی خان را به درخواست ناصرالدین شاه به تهران دعوت کرد (محلالتی، بی تا: ۲۰۱). حسین قلی خان در تهران با ناصرالدین شاه ملاقات کرد. شاه به پاس قدردانی از خدمات او دستور داد، فوج پشتکوه برقرار گردد و منصب امیر تومان که در آن زمان از مناصب بزرگ نظامی بود به والی بخشید؛ هم چنین او را به عنوان اینلخان تمام طوایف فیلی پشتکوه منصوب کرد (ظل السلطان، ۱۳۷۴: ۲۹۲-۲۹۱).

حسین قلی خان در سال ۱۳۱۸ ه.ق وفات یافت و فرزندش غلام رضاخان در پشتکوه به قدرت رسید. او در زمان حیات پدرش با درجه ی سرهنگی (روزنامه ی ایران، شماره ۵۰۴: ۲۰۳۸). و پس از آن با درجه ی

سرتیپی در فوج پشتکوه انجام وظیفه می کرد. او به همراه پدرش در جنگ ها و درگیری های منطقه ای و سرکوب شورش ها شرکت داشت و به خاطر این گونه خدمات از طرف دربار قاجار به لقب «فتح السلطنه» مفتخر و از طرف ناصرالدین شاه به منصب سرتیپی فوج پشتکوه منصوب شد (سند شماره ی ۲۵۶۹-۰۲۹۶۰).

مهم ترین اتفاقی که در دوره ی غلام رضاخان امنیت پشتکوه را تهدید می کرد، وقوع جنگ جهانی اول بود. در این جنگ «والی پشتکوه بی طرفی هوشیارانه ای را حفظ کرد» (لانگریک، ۱۳۷۶: ۱۶۰). و سیاست کلی غلام رضاخان در این دوران در این جهت بود که تا هنگامی که دولت ایران بی طرفی را حفظ می کند به دفاع از منطقه ی خود در برابر دشمنان متجاوز اکتفا ورزد. بدین منظور چندین قلعه در نقاط مختلف پشتکوه بنا کرد (بیات، ۱۳۶۹: ۴۷). و در سال ۱۳۳۳ هـ ق/۱۹۱۴م با آغاز درگیری های عثمانی ها و انگلیسی ها در بصره، غلام رضا خان سردار اشرف «اردویی که تقریباً مرکب از دوازده سیزده هزار سوار، تفنگچی و سرباز پشتکوهی» بود تجهیز و تا ایوان کرخه حرکت داد. هم چنین والی در نامه ای به وزارت داخله ضمن یادآوری اقدام مذکور، برای هر گونه خدمتی در خوزستان و پشتکوه اعلام آمادگی کرد (سند شماره ی ۴۶۴۷-۰۲۹۳۰).

در حالی که دولت مرکزی ایران در این زمان از تشکیل و تجهیز و اداره ی ارتشی با چند هزار نیرو عاجز بود، والی پشتکوه عملاً اردویی متشکل از سیزده هزار نیرو از ایلات و عشایر پشتکوه تجهیز و تشکیل داد و در جهت حفظ امنیت و دفاع از مرزهای ایران زمین به کار گرفت.

درطول جنگ جهانی اول که آشوب و ناامنی در اکثر مناطق ایران حاکم بود، «منطقه ی پشتکوه سکونت و نظم دائمی خود را تحت نظر والیان از

دست نداد و به هیچ وجه مورد تخطی و تجاوز قرار نگرفت» (رزم آرا، ۱۳۲۰: ۱۰۷).

در جنگ جهانی اول با وجود اعلام بی طرفی از سوی دولت ایران باز مناطق زیادی از کشور ایران به اشغال کشورهای درگیر جنگ در آمد، از جمله روس ها به فرماندهی باراتف بر غرب ایران مسلط شدند. وی قوایی را از طریق پشتکوه به کمک انگلیسی ها در جنوب عراق فرستاد، ولی قوای روسی به سختی از نیروهای والی پشتکوه شکست خوردند و نتوانستند از آن جا عبور نمایند. این برخورد موجب شد تا فرمانده روس در صدد حمله به پشتکوه بر آید و در مورد چگونگی هجوم به آن جا با سپهبد امیر احمدی مشورت کرد. امیر احمدی به باراتف یاد آور شد که عشایر پشتکوه مردمان دلیر و از جان گذشته ای هستند و از موقعیت آن جا و جب به جب آگاهی دارند و سرکوب آن ها به این راحتی امکان پذیر نیست؛ در نهایت امیر احمدی باراتف را از حمله به پشتکوه منصرف نمود و بین او و والی پشتکوه صلح برقرار کرد (امیر احمدی، ۱۳۷۳: ۱۰۴).

هرچند در این جنگ واسموس و کانیتس جاسوسان آلمانی سعی کردند که والی را علیه متفقین تحریک کنند اما والی بی طرفی را رعایت کرد (داگوبرت، ۱۳۷۷: ۸۱).

والیان فیلی در طول حکمرانی شان در پشتکوه با تکیه بر نیروهای ایلی و عشیره ای تحت امرشان به خوبی از مرزهای ایران محافظت و بارها هجوم نیروهای عثمانی به قلمروشان را دفع کردند. در جنگ جهانی اول نیز اجازه ورود هیچ قوایی را به سرزمینشان ندادند. رزم آرا درباره ی کارکرد دفاعی والیان می نویسد:

«در مدت تصدی آن ها [والیان فیلی] ایران کوچک ترین ارتشی یا قوایی در نواحی پشتکوه دارا نبود و فقط جدیت و فداکاری این اشخاص بود که مرزهای ایران را محفوظ و ازهر گونه تجاوزی با شدیدترین اسلوب جلوگیری نمودند.» (رزم آرا، ۱۳۲۰: ۱۰۷).

رضا شاه پس از سرکوبی ایلات و عشایر سراسر کشور، دستور تصرف پشتکوه را در سال ۱۳۰۷ هـ. ق/۱۹۲۸م صادر کرد (امیر احمدی، ۱۳۷۳: ۳۳۲). پشتکوه یکی از آخرین مناطقی بود که با تمهیدات بسیار به تصرف قوای رضاشاه درآمد. با این که در جریان سرکوبی شیخ خزعل در سال ۱۳۰۳ هـ. ش/۱۹۲۴م غلام رضاخان به عراق فرار کرد و رضاشاه به راحتی می توانست پشتکوه را تصرف کند، لیکن او این کار را نکرد و نه تنها غلام رضاخان را مورد عفو قرارداد، بلکه دوباره او را به حکومت پشتکوه منصوب نمود (رضا شاه کبیر، ۲۵۳۵: ۲۳۰). به نظر می رسد دلیل کنار آمدن موقتی رضاشاه با غلام رضاخان به این خاطر بود که هنوز مناطق همجوار پشتکوه در اغتشاش و ناامنی به سر می بردند و رضاخان نمی خواست امنیت پشتکوه که در سایه ی حکومت والیان برقرار بود به هم خورد. علاوه بر آن والیان به عنوان مرزدارانی موفق، کارنامه ی درخشانی در خدمت به دولت مرکزی ایران داشتند. از این رو به وجود والی برای حفظ امنیت و دفاع از مرزها تا زمانی که پایه های حکومت رضاشاه مستحکم تر می شد، نیاز بود. غلام رضاخان با نفوذ تدریجی حکومت مرکزی به قلمرو اش به این نکته پی برد که دوران فرمان رویی او و خاندانش به سر آمده و بیش از این درنگ جایز نیست. از این رو در سال ۱۳۰۷ ش/۱۹۲۸م بدون هیچ گونه مقاومتی در مقابل نیروهای رضاشاه پشتکوه را ترک کرد و به عراق رفت (بهار، ۱۳۶۳: ۱۶۸).

والیان پشتکوه و اعراب بنی لام

قبیله ی بنی لام از قبایل بزرگ و معروف عرب است که در جنوب عراق و مناطق مرزی پشتکوه ساکن می باشند. آن ها پیوسته مردم پشتکوه را مورد تجاوز و غارت قرار می دادند و در طول

حکومت والیان پشتکوه، کشمکش با آن ها دوام داشت. اعراب بنی لام در زمان والیگری عباسقلی خان که حاکمی ضعیف و ناتوان بود، وارد قلمرو پشتکوه شدند و باعث اغتشاش و ناامنی گردیدند. آن ها از هر فرصتی برای غارت و تجاوز به مردم استفاده می کردند، به گونه ای که بنی رحمه تیره ای از قبیله ی لام در سال ۱۲۷۹ هـ. ق/۱۸۶۲م مانع از زراعت طوایف صیفی و ملخطوای و زرگوش در اراضی مهران شدند و نیروهای عباس قلی خان والی را شکست دادند. عباسقلی خان قادر به دفع تجاوزات اعراب بنی لام نبود. او در نامه ای به میرزا بزرگ خان کارپرداز ایران در بغداد به ناتوانایی خود در بیرون کردن آن ها از خاک پشتکوه اذعان می کند و در این باره می نویسد: «اعراب بنی لام همه آمده اند در خاک پشتکوه منزل گرفته اند و هرزگی می نمایند. بنده هم آن قوه را ندارم که آن ها را بیرون نمایم و رفع این تعدیات جسارت آن ها را نمی توانم نمود.» (سند شماره ۴۷-۲-۱۰-۱۲۷۹-۱۲۸۰ ق)

حسین قلی خان مقتدرترین والی پشتکوه به دست اندازی اعراب بنی لام در پشتکوه خاتمه داد و نظم و امنیت را در آن جا برقرار کرد. وی «دو دسته سرباز پشتکوهی» را مأمور دفاع از مرزهای پشتکوه و دفع تجاوزات عثمانی ها و اعراب عراق نمود که اگر یک روز غفلت می کردند «از اعراب و غیره خیلی بی اعتدالی به رعایای پشتکوهی» می شد (سند شماره ۴-۱۱-۱۱-۱۲۸۱ ق).

منازعات حسین قلی خان با اعراب عراق در سراسر حکم رانی او دوام داشت؛ زیرا آن ها از هر فرصتی برای تجاوز و غارت مردم پشتکوه استفاده می کردند. همین امر سبب گردید که دربار ایران حاکمان محلی را به پایداری در برابر تجاوزات آن ها تشویق کند. در دستورالعملی که دربار برای حشمت الدوله حاکم لرستان می فرستد درباره نحوه ی برخورد با تجاوزات اعراب بنی لام چنین آمده است:

اختلافات مرزی والیان پشتکوه با عثمانی

اختلافات مرزی ایران و عثمانی از زمان صفویه تا عهد قاجار همیشه باعث نزاع و کشمکش بین دو طرف بود. در این میان مناطقی از نواحی مرزی پشتکوه نیز از نواحی مورد نزاع بود که عثمانی ها مدعی حاکمیت بر آن مناطق بودند. معادن نمک پشتکوه، اراضی صیفی و ملخطاوی (مهران) و باغشاهی از جمله مناطق مورد اختلاف دو کشور بودند. علاوه بر این، مناطق رودخانه ی کنجانچم نیز از عوامل نزاع ایران و عثمانی در منطقه ی پشتکوه بود. این رودخانه از کوه های پشتکوه سرچشمه می گیرد و پس از مشروب نمودن اراضی صیفی و ملخطاوی از مرز مهران وارد عراق می شود. در دوره ی عثمانی آب مصرفی مناطق زرباطیه، بدره و جسان در خاک عراق تنها از این رودخانه تأمین می شد. حسین قلی خان ابوقداره با برقرار کردن امنیت در پشتکوه و جمع نمودن زارعان پراکنده، اراضی وسیعی را در صیفی و ملخطاوی (مهران) به زیر کشت برد و نهرها و جویبارهای زیادی از رودخانه ی کنجان چم برای مشروب نمودن آن اراضی احداث کرد و این اقدام منجر به کاهش آب در زرباطیه و بدره و زیان دیدن کشاورزان آن مناطق گردید. عثمانی ها برای مانع شدن از کاهش آب در آن مناطق به طور مکرر به منطقه ی صیفی و ملخطاوی (مهران) لشکر می کشیدند و آب رودخانه را بر روی اراضی آن جا قطع و مزارع و مراتع را به آتش می کشیدند و با اعمال زور آب رودخانه ی کنجانچم را به عراق سرازیر می کردند (سند شماره ۱۲-۴-۱۱-۲-۱۲۸۱ ق).

حسین قلی خان وجانشینش غلام رضاخان بارها تجاوزات عثمانی ها را به اراضی صیفی و ملخطاوی دفع کردند و مانع از تصرف آن مناطق به وسیله عثمانی ها شدند.

« چون اکثر اوقات طایفه وسواره بنی لام از خاک عثمانی به خاک پشتکوه لرستان تجاوز و غارت می نمایند و صارم السلطنه هم تلافی و تقاص می نماید، اگرچه حق نوکری و حفظ سرحدی را [به جای می آورد] ، لیکن به هر تدبیر مقدور شد، اسباب سد راه تجاوز اعراب بنی لام فراهم شود که حاجت به تقاص و ایجاد زحمت نگردد.» (سند شماره ۲۹۶۰۰۴۹۲).

حسین قلی خان بارها تجاوزات اعراب عراق به ویژه قبیله ی بنی لام را دفع کرد و آن ها را تا کناره های رود دجله عقب نشاند و از ورود آن ها به پشتکوه جلوگیری نمود. رعب و هراسی که از قدرت شمشیر حسین قلی خان در میان اعراب عراق ایجاد شده بود، به حدی رسید که او را ابوقداره یعنی صاحب شمشیر نام نهادند. میرزا بزرگ خان کارپرداز ایران در بغداد در این باره می نویسد: «واقعاً حسین قلی خان زیاد آدم جسور و رشیدی است. اعراب سرحدی خوف زیاد از او دارند و او را حسین قلی خان ابوقداره می نامند.» (سند شماره ۱۴-۲-۱۰-۱۲۸۰-۱۲۷۹ ق).

منازعات اعراب بنی لام با والیان پشتکوه در دوره غلام رضاخان تا حدی کاهش یافت. وی با گرفتن حق چرا به اعراب بنی لام اجازه می داد که از مراتع پشتکوه برای چرای دامهایشان استفاده کنند (سند شماره ۱۰-۴۹-۱۳۰۷ ش).

علاوه بر قبیله ی بنی لام، قبایل دیگری از عرب مزاحمت هایی برای ساکنان پشتکوه ایجاد می کردند. در سال ۱۳۲۳ ه. ق اعراب عشیره ی سعدان، قنبر بیک غلام والی را به قتل رساندند. هم چنین در سال ۱۳۰۴ ه. ش اعراب عشیره ی ربوط دو بار ساکنان اشرف آباد دهلران و طایفه دیناروند را غارت کردند (سند شماره: ۱-۱۹-۳۱-۱۳۰۴).

در سال ۱۳۲۶ ه.ق عثمانی ها ارتشی مرکب از دو هنگ و توپخانه به مهران اعزام داشتند تا محصول اهالی آن جا را ضبط نمایند، ولی غلام رضاخان سپاهی از تفنگچیان و سواران ایلات پشتکوه تدارک دید و به فرماندهی سید جواد عموی خود برای دفع تجاوز آن ها اعزام نمود. در نتیجه جنگی شدید و خونین که بین دو قوا رخ داد، نیروهای عثمانی شکست فاحشی خوردند و عده ی بسیاری از آن ها به قتل رسیدند و یا به اسارت در آمدند) رزم آرا، ۱۳۲۰: ۱۰۵-۱۰۶).

منطقه ی باغشاهی که در مرز پشتکوه با عراق و در بین زرباطیه و علی غربی قرار گرفته است، از مناطق مورد نزاع والیان پشتکوه با عثمانی ها بود. حسین قلی خان و غلام رضاخان بارها هجوم عثمانی ها را برای تصرف آن منطقه دفع کردند و آن جا را هم چنان در تصرف خود نگاه داشتند (سپهسالار، ۱۳۷۳: ۱۰۱).

غلام رضاخان با اتکا به ارتشی که از نیروهای ایلات و عشایر تحت امرش تشکیل داده بود، بارها تجاوزات قوای عثمانی را به مرزهای پشتکوه دفع کرد و به قول هوگو گروته او «با برخورداری از استقلال نسبی و داشتن ارتشی نیرومند، در مرزهای غربی ایران، سدی در مقابل توسعه طلبی عثمانی ها ایجاد کرده بود» که گذشتن از آن کار چندان ساده ای نبود (گروته، ۱۳۷۶: ۴۱-۴۲).

اختلاف مرزی والیان با عثمانی ها بعد از تحدید حدود ۱۳۳۲ق/ ۱۹۱۳م- ۱۳۳۳ق/ ۱۹۱۴م بین ایران و عثمانی تا حدی کاهش یافت. براساس این تحدید حدود یکی از معادن نمک پشتکوه به نام «مشهد» و منطقه ی باغشاهی به دولت عثمانی و اراضی صیفی و ملخطآوری به ایران تعلق گرفت، اما مناطقی که به عثمانی تعلق گرفت به خاطر پافشاری غلام رضاخان در تعلق این مناطق به پشتکوه، دولت عثمانی پذیرفت که آن مناطق تا

زمان حیات والی در اختیار او باشند و منطقه ی باغشاهی را نیز به عنوان ملک شخصی غلام رضاخان در عراق شناختند (سند شماره ۱۸-۱-۴۵-۱۳۳۸ ق). غلام رضاخان که تا سال ۱۳۰۷ ش/ ۱۹۲۸م در پشتکوه حاکم بود، معدن نمک مشهد و منطقه ی باغشاهی را در تصرف خود نگاه داشت ولی با رفتنش به عراق آن مناطق نیز از پشتکوه مجزا و به خاک عراق ملحق شدند.

سپاه

والیان برای حفظ حکم رانی خویش در منطقه ی حساس و استراتژیک پشتکوه که در سرحد عثمانی واقع شده بود، متکی به سپاه بودند. آن ها به وسیله ی سپاهی که از نیروهای ایلات و عشایر قلمروشان تشکیل داده بودند، بارها حملات قوای عثمانی را به پشتکوه دفع کردند و علاوه بر برقراری ثبات و امنیت در قلمرو خویش، حکومت مرکزی را در لشکر کشی ها و در دفع شورش های دیگر مناطق یاری می دادند. انجام این گونه خدمات نظامی سبب رضایت شاه از آن ها می شد، و همین عامل یکی از مهم ترین عوامل در تداوم حکم رانی آن ها بود.

سپاه والیان از دو دسته سواران «عَمَلَه» و تفنگچیان سرکاری تشکیل شده بود (درخشانی، ۱۹۹۴: ۲۱۲).

سواران عمله مهم ترین نیروهای نظامی والیان بودند که از زبده ترین سواران طوایف عمله والی جمع آوری می شدند. این سواران در موقع حرکت والی به نقطه ای به محض نواخته شدن طبل در مدت کوتاهی حاضر می شدند. آن ها به عنوان نیروی دائمی والی پشتکوه محسوب می شدند که در همه حال در رکاب والی بودند و از آنان به نام سواران پارکابی نیز یاد می شود. بخش زیادی از هزینه های مربوط به نگه داری سواران عمله توسط والی تامین می شد. مثلاً عباس قلی خان برای برقراری امنیت در پشتکوه و حفظ مرز های ایران «به هزار سوار از خود جیره و مواجب می داد.» (سند شماره: ۴-۲-۱۰-۱۲۸۰-۱۲۷۹).

تفنگچیان سرکاری دسته ای نظامی بودند که از زنده ترین افراد ایلات و عشایر پشتکوه تشکیل می شدند (درخشانی، ۱۹۹۴: ۲۱۲). هر گناه والیان ناگزیر به لشکرکشی یا دفاع عمومی از مرزهای پشتکوه می شدند، توشمالان ایلات و طوایف قلمروشان موظف بودند که به نسبت جمعیت و قدرت ایلشان نیروی نظامی جمع آوری و به نزد والی بفرستند؛ علاوه بر این برای تأمین هزینه ی اردوی والی مالیاتی را از هر خانوار ایل می گرفتند و به والی تقدیم می کردند. نیروهای ایلی که به اردوی والی ملحق می شدند با اطلاع قبلی، آذوقه ی چند روز خود را به همراه می آوردند، و تأمین هزینه ی آن ها بر عهده طوایف مربوط بود.

والیزاده معجزی در باره ی توان نظامی والی پشتکوه می نویسد:

«استعداد جنگی والی پشتکوه چه در معیت داشتن هزار مرد جنگی و سلحشور که در سراسر ایران نظیر و بسدیل نداشتند و چه از جهت نظم و دیسیپلین و تاکتیک دانی و چه از نظر ساز و برگ و مهمات جنگی به نحوی بود که ... اگر همه ی ایلات پیشکوه لرستان با همدیگر متحد می شدند در مقابل حملات سپاه منظم و مجرب والی قدرت مقاومت نداشتند. برای این که استعداد جنگی والی را بایستی با استعداد جنگی سلاطین مقتدر مقایسه کرد؛ زیرا هر وقت والی احتیاج به سواران جنگی داشت و طبل مخصوص را می نواختند، در ظرف مدت چند ساعت هیجده هزار سوار فداکار و جان باز در رکاب وی حاضر و آماده می شدند. علاوه بر این حاضر بودند هر نفر هم مبلغ پنج تومان برای مخارج اردوکشی به والی تقدیم دارند و نیز غذای ... خود را همراه بیاورند و همه ی لوازم جنگی را خودشان متعهد بودند بدون این که دیناری خسارت متوجه خزانه والی بشود مهیا سازند (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۶۵۳)» همو در ادامه

در باره ی این شیوه جنگی و اداره ی سپاه توسط والی پشتکوه می نویسد:

«این رویه ی جنگی والی تا آن جا که اطلاعات تاریخی در دست است، اختصاص به شخص والی پشتکوه داشته و در هیچ نقطه ی دنیا سابقه ندارد که سربازان دیناری به فرمانده سپاه یا پادشاه خود خسارت وارد سازند و اسب زین و فشنگ و تفنگ و غیره همه به عهده ی خود سرباز باشد و علاوه بر این مبلغ پنج تومان هم به خزانه تقدیم کند و باز هم تعجب در این است که این جنگندگان به قدری منظم و مرتب و با انضباط باشند که مانند آن ها در هیچ ارتشی دیده نشود (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۶۵۳)».

در جنگ ها و لشکرکشی های مهم، اغلب والی فرماندهی سپاه را بر عهده داشت. خاندان و فرزندان والی در رأس سپاه قرار داشتند و امور نظامی به دست آن ها اداره می شد.

پشتکوه در دوره ی والی گری حسین قلی خان و غلام رضاخان به طور رسمی دارای یک فوج سرباز بود (ظل السلطان، ۱۳۷۴: ۶۲۵). حسین قلی خان با درجه ی نظامی امیر تومان فرماندهی فوج پشت کوه را بر عهده داشت و پسرانش غلام رضاخان با درجه ی سرتیپی و علی رضاخان با درجه ی سرهنگی در آن فوج خدمت می کردند (سند شماره ۲۵۶۹-۲۹۶۰).

جرج کرزن حسین قلی خان را برجسته ترین سرکرده ی مرزی می داند که قادر به بسیج ۳۰ هزار نیروی ایلی بوده است (کرزن، ۱۳۶۷: ۳۳۰). ظل السلطان حسین قلی خان را قدرتمندترین سرکرده ی غرب ایران می داند و در باره ی او می نویسد: «هیچ سلطان مقتدری با اقتدار او نبود؛ به طور یقین شش هفت هزار سوار و تفنگچی داشت.» (ظل السلطان، ۱: ۲۶۶). غلام رضاخان صارم السلطنه از قدرت نظامی برتری در غرب کشور برخوردار بود و «قدرتش در داخل پشتکوه نامحدود و نفوذش در عراق شرقی در خور توجه بود (لانگریسک، ۱۳۷۶: ۴۰)» او نفوذ فراوانی نزد

نتیجه

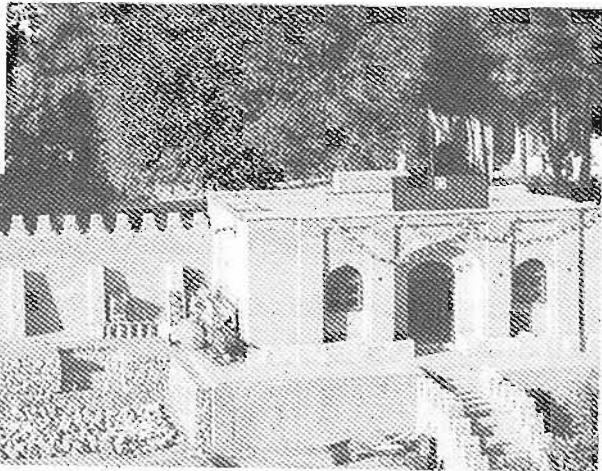
بامقایسه‌ی خدمات نظامی مناطق والی نشین به حکومت‌های مرکزی ایران از دوره‌ی صفویه تا عصر پهلوی در می‌یابیم که والیان پشتکوه ایلام بیش از دیگر والیان برای حفظ امنیت و دفاع از مرزهای ایران زمین تلاش نمودند. والیان فیلی از سال ۱۰۰۶ ه.ق تا اوایل قاجار در لرستان و ایلام حاکم بودند. آن‌ها در این دوره با اتکا به ارتشی که از نیروهای ایلات و عشایر قلمروشان تشکیل داده بودند، به کرات هجوم قوای عثمانی به مرزهای غربی ایران دفع کردند و در لشکرکشی‌های ایران به عثمانی حضور فعالی داشتند. با این‌گونه خدمات نه تنها از مرزهای غربی ایران دفاع کردند، بلکه در آزادسازی مناطق اشغال شده ایران توسط عثمانی‌ها سهیم بودند. والیان پشتکوه ایلام هیچ‌گاه در صدد شورش علیه حکومت مرکزی ایران برنیامدند و همواره حافظ مرزهای ایران بودند. آن‌ها علاوه بر برقراری امنیت نسبی در قلمرو خود حکومت مرکزی را در سرکوبی آشوب‌های خوزستان، لرستان و کرمانشاه یاری دادند و از این طریق در برقراری و حفظ امنیت در ایران ایفای نقش کردند. ایلات و عشایر پشتکوه ایلام چه در دوران والیان فیلی چه در دوران بعد از آن‌ها وظیفه خود را به عنوان مرزدار در دفاع از مرزهای ایران زمین به خوبی ایفا کردند و با مقایسه‌ی عملکرد ایلات و عشایر پشتکوه با دیگر ایلات و عشایر مرزدار کشور به این نتیجه رهنمون می‌شویم که ایلات و عشایر پشتکوه از غیورترین و وفادارترین مرزداران به وطن خود می‌باشند و در این راه از هیچ کوششی کوتاهی نکرده‌اند.

• کارشناس ارشد تاریخ، و مدرس دانشگاه پیام نور دهلران

همسایگانش چون شیخ خزعل، حکام محلی لرستان و حاکم بغداد داشت. این والی دارای نیروی نظامی منظم بود و در صورت لزوم در اندک مدتی به سامان دهی آن‌ها می‌پرداخت. رضاقلی خان نظام السلطنه مافی در باره‌ی اهمیت نظامی والی پشتکوه می‌نویسد:

«اولاً والی پشتکوه خودش یک سلطان مقتدری است و شخصی است که امروزه سی و پنج هزار قشون می‌توان حرکت دهد و دولت عثمانی کمال ملاحظه را از او دارد (نظام السلطنه، ۱۳۷۹: ۳۳۵)».

والی پشتکوه هرگاه اقدام به بسیج قوا از ایلات و عشایر تحت امرش می‌کرد و در صدد دفاع از مرزهای قلمروش بر می‌آمد. عثمانی‌ها و ایلات هم جوار از آن‌جا که با والی کدورتی داشتند، به وحشت می‌افتادند. پاشای بغداد و اولیای دولت عثمانی در دوره‌ی والیگری حسینقلی خان چندین بار به دولت ایران نسبت به اقدامات نظامی این والی اعتراض کردند و خواستار برکناری او شدند، اما دربار ایران که اقدامات این والی وطن پرست را در راستای دفاع از مرزهای ایران می‌دانست، نه تنها به خواسته‌های عثمانی‌ها ترتیب اثری نمی‌داد، بلکه با دادن القاب و عناوین به تشویق این والی پرداخت.



- احمد بن یعقوب (۱۳۶۷) : تاریخ یعقوبی، ج ۱، ترجمه ی محمد ابراهیم آیتی، چ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امیر احمدی، احمد (۱۳۷۳) : خاطرات نخستین سپهبد ایران، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران: موسسه ی پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- افضل الملک، میرزا غلامحسین (۱۳۶۱) : افضل التواریخ، به کوشش منصور اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- ایزد پناه، حمید (۱۳۵۱) : آثار باستانی و تاریخی لرستان، جلد نخست، تهران: انجمن آثار علمی.
- بهار، ملک الشعرا (۱۳۶۳) : تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ج ۲، تهران: امیر کبیر.
- بیات، اروج بیگ (۱۳۳۸) : دون ژوئن ایرانی، ترجمه ی مسعود رجب نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بیانی، خانبابا (۱۳۸۰) : تاریخ نظامی ایران دوره ی صفویه، تهران: مرشد.
- ویلسون، آرنولد (۱۳۶۳) : سفرنامه، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: وحید.
- سمیعا، میرزا (۱۳۶۸) : تذکره الملوک، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، تهران: امیر کبیر.
- ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۷۷) : عالم آرای عباسی، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- میرزا سپهسالار (۱۳۷۳) : حکومت سایه ها، مکاتبات محرمانه، به کوشش محمد رضا عباسی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- درخشانی، علی اکبر (۱۹۹۴) : خاطرات (از جنگ های گیلان و لرستان تا واقعه ی آذربایجان)، به اهتمام احترام درخشانی، ایالت متحده آمریکا: ناشر خانواده ی درخشانی.
- دموورگان، ژاک (۱۳۳۵) : سفرنامه، ترجمه ی جهانگیر قائم مقامی، تهران: کتاب فروشی طهوری.
- دو سرسوزان آنتوان (۱۳۶۴) : سقوط شاه سلطان حسین، ترجمه ی ولی الله شادان، تهران: کتابسرا.
- دوبد، بارون (۱۳۷۱) : سفرنامه ی لرستان و خوزستان، ترجمه ی محمد حسین آریا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- راولینسون، هنری (۱۳۶۲) : سفرنامه (گذر از زهاب به خوزستان)، ترجمه ی سکندر امان اللهی بهاروند، تهران: آگاه.
- رزم آرا، حاجعلی (۱۳۲۰) : جغرافیای نظامی ایران (پشتکوه)، بی جا.
- رضا شاه کبیر (۲۵۳۸) : سفرنامه ی خوزستان، تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
- ساکی، محمد علی (۱۳۴۳) : جغرافیای تاریخی لرستان، خرم آباد: کتاب فروشی محمدی خرم آبادی.
- سیهر، عبدالحسین خان (۱۳۶۸) : مرآة الوقایع مظفری و یادداشت های ملک المورخین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: زرین.
- سدید السلطنه، محمد علی خان (۱۳۶۲) : سفرنامه، تصحیح احمد اقتداری، بی جا: بهمن شیر.
- سندیجی، میرزا شکر الله (۱۳۷۵) : تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، تصحیح حشمت الله طبیبی، چ دوم، تهران: امیر کبیر.
- ظل السلطان، مسعود میرزا (۱۳۷۴) : خاطرات مسعودی (سرگذشت مسعودی)، تصحیح حسین خدیو جم، تهران: اساطیر.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹) : گلشن مراد، به اهتمام غلام رضا طباطبایی مجد، تهران: زرین.
- فن میکوش، داگوبرت (۱۳۷۷) : واسموس، ترجمه ی سید عبدالعزیز بلادی، قم: مرکز بوشهر شناسی.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن (بی تا)، تاریخ قم، ترجمه ی حسن قمی، تصحیح سید جلال الدین تهرانی، تهران: توس.
- کرزن، جرج (۱۳۶۷) : ایران و قضیه ی ایران، ج ۲، ترجمه ی غلام علی و حیدر مازندرانی، چ ۳، تهران: علمی و فرهنگی.
- کسروی، احمد (۱۳۳۰) : تاریخ پانصد ساله ی خوزستان، چ سوم، تهران: بنگاه مطبوعاتی گوتنبرگ.
- گرکه، اولرخ (۱۳۷۷) : پیش به سوی شرق، ترجمه ی پرویز صدری، تهران: نشر کتاب.

- گزیده ی اسناد سیاسی ایران و عثمانی (۱۳۶۹)؛ دوره ی قاجاریه، تهران: واحد نشر اسناد.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین (۲۵۳۶)؛ مجمل التواریخ، به اهتمام مدرس رضوی، ج ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- گیلانتز، پطرس دی سرکیس (۱۳۴۴)؛ سقوط اصفهان، ترجمه ی محمد مهریار، اصفهان: کتاب فروشی شهریار.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۶۸)؛ انقراض سلسله صفویه، ترجمه ی مصطفی قلی عماد، ج ۳، تهران: مروارید.
- لایارد، هنری استون (۱۳۷۶)؛ سفرنامه، ترجمه ی محراب امیری، ج دوم، تهران: انزان.
- محلاتی، حاج سیاح (بی تا)؛ خاطرات حاج سیاح یا دوره ی خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح، تهران: امیر کبیر.
- مستوفی، محمد حسین (۱۳۷۵)؛ زبده التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی.
- مشیر الدوله، میرزا سید جعفر خان (۱۳۴۸)؛ رساله ی تحقیقات سرحدیه، به اهتمام محمد مشیری، بی جا: انتشارات فرهنگ ایران.
- نامی اصفهانی، میرزا محمد صادق (۱۳۶۶)؛ تاریخ گیتی گشا (در تاریخ زنده) با مقدمه ی سعید نفیسی، ج ۳، تهران: اقبال.
- نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین (۱۳۷۳)؛ دستور شهریاران، به کوشش محمد نصیری مقدم، تهران: انتشارات ادبی و تاریخی.
- نظام السلطنه، رضا قلی خان (۱۳۷۹)؛ مکاتبات و مراسلات، ج ۳، به کوشش منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران.
- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۸۰)؛ تاریخ روضه الصفای ناصری، ج ۹، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- همزلی لانگریگ، استیونی (۱۳۷۶)؛ تاریخ سیاسی و اجتماعی و اقتصادی عراق (۱۹۰۰-۱۵۰۰)، ترجمه ی اسدالله توکلی و محمد رضا مصباحی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- (۱۳۷۶)؛ تاریخ سیاسی و اجتماعی و اقتصادی عراق (۱۹۵۰-۱۹۰۰)، ترجمه ی اسدالله توکلی و محمد رضا مصباحی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۸۰)؛ خلد برین، تصحیح محمد رضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگ.
- (۱۳۸۰)؛ تاریخ لرستان روزگار قاجار، به کوشش حسین و محمد والیزاده معجزی، تهران: حروفیه.
- وزیر مروی، محمد کاظم (۱۳۷۴)؛ عالم آرای نادری، ج ۱، محمد ریاحی، ج ۳، تهران: علمی.
- روزنامه ی ایران ۱۳۷۵؛ ج ۳، شماره های ۵۰۴، ۱۰۱۹، ۸۱۲، ۶۷۳، تهران: کتابخانه ملی ایران؛ مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
- درویش پاشا؛ معاهده اران و عثمانی، مرکز نسخ خطی دانشگاه تهران، میکرو فیلم، شماره (۵۸۳۸)
- کتیبه تخت خان، فصلنامه فرهنگ ایلام، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان، ۱۳۷۹.
- فهرست برخی از اسناد به کار گرفته شده در این پژوهش
- مرکز اسناد و کتابخانه ی ملی، موضوع دستور العمل صدراعظم به حشمت الدوله حکمران بروجرد و لرستان، شماره ی ۲۹۶۰۰۴۹۲
- تنبیه ایل دیرکوند توسط صارم السلطنه، شماره ی ۲۹۶۰۰۵۰۲.
- رونوشت تلگراف حشمت الدوله به صدراعظم در خصوص سرکوب کامل ایل دیرکوند و یاد آوری رشادت های صارم السلطنه، شماره ی ۲۹۶۰۰۲۴۸.
- نامه ی غلام رضاخان به وزارت داخله در خصوص حفظ امنیت در پشتکوه، شماره ی ۲۹۳۰۰۴۶۴۷.
- موضوع: ابلاغ خرسندی ناصرالدین شاه از حسین قلی خان به خاطر حراست از پشتکوه و تاکید بر زیر نظر گرفتن اعمال دولت عثمانی، شماره ی ۲۹۶۰۰۳۷۹.
- اعطای لقب به حسین قلی خان و فرزندانش از طرف ناصرالدین شاه، شماره ی ۲۹۶۰۰۲۵۶۹.
- مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، نامه ی عباس قلی خان، والی پشتکوه، به کار پرداز ایران در بغداد در خصوص اوضاع پشتکوه، شماره ی ۱۰-۴۸-۱-۲-۱۲۷۹-۱۲۸۰ ق

- مکاتبه ی میرزا آقاخان نوری، صدراعظم بادولت عثمانی راجع به معادن نمک پشتکوه، شماره ی ۹-۲-۱۰-۱۲۸۰-۱۲۷۹
- مکاتبه ی عباس قلی خان با میرزا بزرگ خان راجع به معادن نمک پشتکوه، شماره ی ۶۵-۲-۱۰-۱۲۸۰-۱۲۷۹ق.
- مکاتبه ی میرزا بزرگ خان کارپرداز ایران در بغداد با عباس قلی خان، والی پشتکوه، راجع به تجاوزات عثمانی ها به پشتکوه، شماره ی ۴۵-۲-۱۰-۱۲۸۰-۱۲۷۹ق
- نامه ی میرزا بزرگ خان به وزارت امور خارجه در خصوص تصرف معادن نمک پشتکوه توسط قوای عثمانی، شماره ی ۴-۲-۱۰-۱۲۸۰-۱۲۷۹ق.
- مکاتبه ی عباس قلی خان والی پشتکوه با میرزا بزرگ خان کارپرداز ایران در بغداد در باری اوضاع پشتکوه، شماره ی ۴۶-۲-۱۰-۱۲۸۰-۱۲۷۹ق.
- مکاتبه ی کارپرداز ایران در بغداد با وزارت امور خارجه، در مورد تصرف معادن نمک پشتکوه توسط عثمانی ها؛ شماره ی ۲-۱۰-۱۲۸۰-۱۲۷۹ق.
- مکاتبه ی کارپرداز ایران در بغداد با وزارت امور خارجه راجع به معادن نمک پشتکوه، شماره ی ۴۵-۲-۱۰-۱۳۸۰-۱۲۷۹
- سواد جغرافیایی کرمانشاهان، شماره ی ۱۱-۷۶-۲۹-۱۳۰۴ ه.ق
- مکاتبه ی کارپرداز بغداد با وزارت امور خارجه در خصوص اقدامات حسین قلی خان، شماره ی ۴-۱۱-۱۱-۲-۱۲۸۱ق.
- مکاتبه ی حسین قلی خان با وزارت امور خارجه در خصوص تجاوزات اعراب بنی لام به پشتکوه، شماره ی ۸-۶-۱۳۱۷ق.
- ترجمه ای از جریده «العراق» در خصوص «حق المرتع» قبیله ی بنی لام، شماره ی ۱۰-۴۹-۱۳۰۷ ش.
- نامه ی غلام رضاخان والی پشتکوه در خصوص زدو خورد بین عشایر پشتکوه و عراق، شماره ی ۱-۱۹-۳۱-۱۳۲۶ ه.ق
- مکاتبه ی کارپرداز بغداد با وزارت امور خارجه در خصوص تجاوز عثمانی ها به اراضی صیفی و ملخطلوی، شماره ی ۱۲-۴-۱۱-۲-۱۲۸۱ق

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی